



## سید جمال‌الدین افغانی و مبارزات ضد استعماری

پوهندوی احمد رسول رسول<sup>۶</sup>

تقریظ دهنده: پوهاند دکتور حبیب پنجشیری

مجله‌ی علمی-تحقیقی حوزه‌ی علوم  
اجتماعی پوهنتون کابل، ۳ (۳) ۱۳۹۹

### چکیده

با نگاهی هرچند گذرا به دوره‌ی معاصر، می‌بینیم که در قرن نوزدهم، نظام‌های استعمارگر از یک طرف و حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر، زمینه‌ها و شرایط زندگی توأم با عزت و استقلال را برای اکثریت کشورهای مظلوم و مسلمان جهان، نامساعد ساختند. در چنین وضعیت ناگوار است که سید جمال‌الدین افغانی پا به عرصه‌ی وجود و مبارزه‌طلبی می‌گذارد. سید معتقد بود که استعمارگران با نفوذ در کشورهای اسلامی، موجب دوام و بقای نظام‌های استبدادی در این ممالک شده که با حذف استعمارگران، نظام‌های استبدادی نیز از بین می‌روند. بدین ترتیب نظریات انتقادی وی علیه استعمارگران، مورد توجه روشن‌فکران جهان اسلام قرار گرفته و موجب شد تا وی طرف‌داران زیادی را در جهان پیدا کند. سید جمال‌الدین؛ راه‌کار رهایی مسلمانان از دست استعمار و استبداد را، اتحاد با یک‌دیگر، زدودن جهل و احیای دین راستین می‌داند.

اصطلاحات کلیدی: استعمار؛ استبداد؛ آزادی؛ بیدارگری؛ پان‌اسلامیزم

## Seyyed Jamaluddin Afghani And The Anti-Colonial Struggle

Asstt Prof. Ahmad Rasool Rasool

### Abstract

A brief look at the contemporary period shows that, in the nineteenth century, colonial regimes on the one hand and authoritarian regimes on the other hand made the conditions and living conditions with dignity and independence unfavorable for the majority of the oppressed and Muslim countries of the world. It is in this predicament that Seyyed Jamaluddin Afghani enters the realm of existence and struggle. Sayyid believes that the colonialists, by influencing the Islamic countries, have caused the perpetuation of authoritarian regimes in these countries, which, with the elimination of the colonialists, the authoritarian regimes will also disappear. Thus, his critical views against the colonialists have attracted the attention of the intellectuals of the Islamic world and have caused him to find many supporters in the world. Seyyed Jamal considers the way to liberate Muslims from colonialism and tyranny to be unity, eliminating ignorance and reviving the true religion.

Keywords: Colonialism; Tyranny; Freedom; Awakening; Pan-Islamism

### ارجاع

رسول، احمد رسول. (۱۳۹۹). سید جمال‌الدین افغانی و مبارزات ضد استعماری. مجله‌ی علمی-تحقیقی حوزه‌ی علوم اجتماعی پوهنتون کابل، شماره ۳ (۳)، صص ۵۷ - ۷۳.

<sup>۶</sup> استاد پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل

## مقدمه

سید جمال‌الدین افغانی یکی از برجسته‌ترین چهره‌های اسلامی در قرن نوزدهم میلادی است. وی فیلسوف، نویسنده، بیدارگر، مصلح، خطیب و بالاتر از همه، سیاست‌مداری بود که توسط دشمنانش به عنوان شورش‌گر و براندازندی خطرناکی قلمداد شده است. سید جمال‌الدین یکی از معتقدترین هواداران اندیشه‌ی وحدت اسلامی (pan-Islamism) می‌باشد. نام‌برده تأثیر عظیمی در نهضت آزادی خواهانه و مشروطه‌طلبی که در دهه‌های اخیر قرن نوزدهم در کشورهای اسلامی به ظهور رسید، داشت. وی برای رهایی مسلمانان از زیر نفوذ و استعمار غربیان، فعالیت‌های قابل توجه را انجام داد. موضوع نوشته و پژوهش حاضر را «سید جمال‌الدین افغانی و مبارزات ضد استعماری» تشکیل می‌دهد. در این مقاله، به چگونگی مبارزه با استعمار و استبداد از منظر نابغه و بیدارگر شرق، سید جمال‌الدین افغانی، پرداخته شده است.

روش تحقیقی که در تهیه و تکمیل این مقاله از آن استفاده شده است، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بر مبنای استفاده از مدارک و مطالعات کتاب‌خانه‌یی می‌باشد. با توجه به این‌که موضوع این مقاله؛ فلسفی-تاریخی می‌باشد، روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتاب‌خانه‌یی بوده و در این مقاله تلاش صورت گرفته تا حتی المقدور با مراجعه به آثار و منابع معتبر علمی و تاریخی در این زمینه، اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری کرده و آن‌را به تحلیل گرفت و استنتاج نمود.

## پیشینه تحقیق

در ارتباط به پیشینه‌ی تحقیقی موضوع، قابل ذکر می‌دانم که در کشورهایی چون: مصر، ترکیه، ایران و هندوستان، تحقیقاتی پیرامون افکار و اندیشه‌های سید جمال‌الدین افغانی صورت گرفته است؛ حتی در کشور ایران برخی نویسندگان وی را تبع یا شهروند ایران معرفی نموده اند؛ ولی در کشور افغانستان متأسفانه پیرامون ابعاد فکری و شخصیتی این بزرگ مرد تاریخ معاصر کشور ما، تحقیقاتی که جایگاه وی و اندیشه‌هایش را به نسل کنونی معرفی نماید تا آن‌ها بتوانند از نظریات وی در عصر حاضر استفاده نمایند، کمتر صورت گرفته است؛ البته در قالب نوشتارهای عام به افکار و اندیشه‌های سید جمال‌الدین افغانی، نویسنده‌گان افغانی، پردازش‌هایی را داشته اند؛ چنان‌چه مرحوم پوهاند دوکتور سید بهاء‌الدین مجروح، رساله‌ای را زیر عنوان «سید جمال‌الدین افغانی و برخورد شرق و غرب» به رشته‌ی تحریر درآورده است. همین‌طور پوهاند عصمت‌الله عثمانی، نوشتاری را زیر نام «اندیشه‌های فلسفی سید جمال‌الدین افغانی» به نشر رسانیده است که من در این مقاله از آن‌ها استفاده نیز نموده‌ام اما نظر به نبودن منابع خاص پیرامون راه‌کار مبارزه با استعمار و استبداد در اندیشه‌ی سید

جمال‌الدین افغانی، بنده خواستم که این موضوع را مورد تحقیق قرار دهم. در ضمن، بنده چون هر باری که به فاکولته‌ی علوم اجتماعی می‌آمدم یا می‌رفتم، چشمم به آرامگاه این نابغه‌ی شرق می‌افتاد، و بر خود رسالتی را احساس کردم که باید به بررسی یکی از ابعاد فکری وی بپردازم، بناءً، خواستم مقاله‌ی را زیر عنوان سید جمال‌الدین افغانی و مبارزات ضد استعماری تهیه و ترتیب کنم.

### سید جمال‌الدین افغانی و استعمار

اگر بخواهیم یک تعریفی از استعمار داشته باشیم، می‌توان گفت: استعمار جریانی است که از طریق آن یک ملت قدرت‌مند سلطه‌ی اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را بر یک جامعه یا ملت ضعیف اعمال می‌کند. این جریان ممکن است همراه با نابودی بومیان جامعه یا بهره‌کشی از آنان و یا به کمک و شراکت بخشی از افراد آن جامعه، صورت گیرد. به عبارت دیگر: استعمار سیاستی مبتنی بر برده‌کردن، سودجویی از منابع طبیعی و بهره‌کشی از مردم کشورهایی از نظر اقتصادی کم‌رشد و ممانعت از پیشرفت فنی و فرهنگی آن‌ها برای تحکیم سلطه‌ی سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت استعمارگر، می‌باشد (آقابخشی، ۱۳۸۶).

در طول بیش از دو قرن که استعمار به عنوان یک عامل بیرونی، وارد جهان اسلام شده است، ستیز و سازش با آن مورد توجه و تأکید شماری از مصلحان و روشن‌گران در جوامع اسلامی بوده است. کسانی بوده‌اند که مخالفت و ستیز با قدرت‌های استعماری را به صلاح و مصلحت جوامع اسلامی، ندیده و از ضرورت همکاری و سازش با آن سخن گفته‌اند و حتی این کار را تنها راه بیرون رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی شناخته‌اند. از جانب دیگر: روشن‌گرانی نیز بوده‌اند که مبارزه و ستیز با استعمار را شرط اول پیشرفت و ترقی شناخته و سلطه‌ی استعمار را بر سرنوشت جوامع مستعمره، اصلی‌ترین عامل انحطاط و عقب‌ماندگی تلقی کرده‌اند.

در زمان تولد سید جمال‌الدین افغانی، در افغانستان برضد استعمار انگلیس احساسات ملی روز به روز شدت پیدا می‌کرد که نتیجه‌ی آن، جنگ اول افغان و انگلیس است. در این وقت، سید سه سال داشت، اما فامیل سید سهم بزرگ در این قیام ایفا کرده و از دوستان نزدیک سید جمال‌الدین، سیدهاشم در وقت آغاز جنگ اول افغان و انگلیس، بیرق آزادی را در کنر برافراشت و تمام این دره را مقابل انگلیس‌ها مسدود ساخت.

پس از همان آوان طفولیت، سید جمال‌الدین یک حس وطن‌دوستی، ننگ و غیرت افغانی داشت و نمی‌خواست که بیگانه‌گان، خاک افغانستان را تحت مستعمره‌ی خود قرار دهند و هیچ قید و شرط

استعمارگران را بر ملت افغان راه نمی‌داد. وی در تمام حیات خود بخاطر از بین بردن استعمار و نایل شدن کشورها به آزادی و رهانیدن آنها از قید استعمارگران سرگردان بود. سید تمام حیات خود را وقف این خدمت به مردمان شرق کرد و در هر کشوری که می‌رفت در ابتدا مورد احترام قرار می‌گرفت ولی چندی بعد آنرا جبراً از کشور خارج می‌کردند؛ چنان‌که اروپایی‌ها می‌گفتند که سید جمال‌الدین حیثیت شمع را دارد که ما ضرورت به روشنی آنرا داریم، وقتی که نزدیک می‌شویم احساس سوختن می‌کنیم و دور می‌شویم. موصوف توانست که بسیاری از کشورها را از قید استعمار، خلاص و اذهان مردم را روشن سازد (عثمانی، ۱۳۹۰).

بدون شک سید جمال‌الدین را می‌توان بزرگ‌ترین قهرمان ستیز و مبارزه با استعمار در تاریخ جوامع اسلامی به شمار آورد؛ به گونه‌ی که می‌توان گفت: تمام زندگی سیاسی او وقف این هدف شد. سفرهایی دور و دراز او در اقصی نقاط جهان اسلام از افغانستان و ایران گرفته تا ترکیه‌ی عثمانی و مصر، هدفی جز بیدارگری و آگاهی‌دهی به مسلمانان نسبت به خطرات سلطه‌ی قدرت‌های استعماری را دنبال نمی‌کرد. با این حال او چیرگی استعمار بر سرزمین‌های اسلامی را در وهله‌ی اول نه علت؛ بلکه معلول انحطاط و عقب‌ماندگی این جوامع می‌شناخت. از دید وی، چیرگی استعمار، معلول ضعف و انحطاط مسلمانان بود که عمدتاً بر اثر علل و عوامل درونی حادث شده بود. هم‌چنان پایداری همان علل و عوامل بود که می‌توانست باعث ماندگاری و پایداری چیره‌گی استعمار بر سرنوشته جوامع اسلامی شود (رحمانیان، ۱۳۸۷).

با نگاهی به تاریخ در می‌یابیم که استعمارگران برای سلطه بر جهان به تبلیغ و ترویج ایده‌ها و اندیشه‌هایی پرداختند تا سلطه‌گری خود را به نام گسترش تمدن، آزادی، دموکراسی، پاسداری از حقوق بشر و برادری و برابری توجیه کنند. دستگاه‌های فرهنگی و علمی وابسته به استعمار غرب برای توجیه رسالت متمدن‌سازی جهان غیر غربی و با تکیه بر عناوینی چون: توحش، عقب‌مانده‌گی و استبداد شرقی، غرب را مأمور نجات بشریت از استبداد و عقب‌ماندگی شناختند. این ایدئولوژی که از آن به ایدئولوژی استعمار یاد می‌شود، در تمامی تاریخ استعمار، از آغاز تا کنون، به شیوه‌های گوناگون و به اشکال مختلف به‌مثابه‌ی حربه‌ی نیرومند در دست استعمارگران بوده است؛ به کار گرفته شده و اکنون هم می‌شود.

چهره‌ی سید جمال‌الدین افغانی در شرایط تاریخی ظهور می‌کند که در آن، دنیای غرب چنگال‌های تسلط استعماری را بیرون کشیده بود و انقلاب صنعتی و انکشاف اقتصادی کشورهای بزرگ اروپایی را به سوی تسلط سیاسی و نظامی ممالک شرق سوق داده بود. سید از یک‌طرف بر حالت انحطاطی

جوامع اسلامی، آگاهی کامل داشت و از طرف دیگر؛ خطر فشار قدرت‌های اروپایی را برای تسلط بر قلمروهای اسلامی به شدت احساس می‌کرد. وی دریافت که عالم اسلام در برابر مسأله‌ی عاجل مرگ و زندگی قرار گرفته است و راه حل عاجل آن را در مبارزه‌ی علمی در میدان سیاست دید. از یک سو خصوصیات کرکتری سید که اساساً شخص بیرون‌گرا و طبیعتاً متمایل به عمل و فعالیت در جهان بیرونی بود و از سوی دیگر، ضرورت عاجل آن وقت برای اقدامات عملی بر ضد نیروهای استعماری غرب به سید جمال‌الدین افغانی فرصت اندیشه‌های طولانی را نداد تا به طرح نظری منظم مسایل، پردازد (مجروح، ۱۳۹۵).

سید جمال‌الدین به عنوان پایه‌گذار جنبش بیداری اسلامی و پیشتاز ستیز خردمندانه و هو شمندانه با رویه‌ی استعماری غرب، از نخستین کسانی بود که به نقادی از ایدئولوژی استعمار پرداخت. او در نقادی از مُدعیات غربی‌ها در دموکراسی خواهی و برابری بر تناقض رفتارهای انگلیسی‌ها در برابر ملل شرقی با مُدعیات برابری خواهانه‌شان، انگشت انتقاد نهاد.

سید جمال‌الدین افغانی، استعمار را یک پدیده‌ی عام و دامن‌گیر همه‌ی ملل اسلامی آن روز می‌دید؛ بنابراین، راه مقابله با آن را نیز در دعوت به اتحاد اسلام یافت و روی آن تبلیغ کرد. جای شک و تردید نیست که در میان روشن‌فکران، پیشتازان و سخن‌گویان جنبش آزادی‌طلبانه و ضد استعماری و ضد استبداد آن زمان، آن کس که بیشتر از همه و بهتر از همه واقعیت عینی روابط حاکم را کشف کرده و موفق به اکتشاف وجهی مشترک و درد یگانه در میان تمام خلق‌های ستم‌کش آن روز شد، سید جمال‌الدین افغانی بود.

سید اندیشه‌ی آزادی از استعمار و استبداد را در میان خلق‌ها رایج کرد و تخم آزادی خواهی را در مزرعه‌ی دل توده‌های تحت فشار و ستم، کاشت. به قول ابوالکلام آزاد، نخستین بذره‌های نهضت استقلال‌طلبی هند را، سید جمال‌الدین کاشت. می‌بینیم که تمام نهضت‌های استقلال‌طلبی و آزادی خواهانه‌ی شرق و غرب اسلامی، از هند تا الجزایر و همه جا از افکار و فعالیت‌های سید جمال‌الدین الهام گرفتند. در الجزایر انجمن‌های اخوت دینی که از دیر باز و از قرن نژده سابقه داشتند، نقش زمینه‌ی نخستین و مادر جنبش مقاومت در برابر استعمار فرانسه را بازی می‌کردند (لوتسکی، ۱۳۷۶).

سید در مجلات عروت الوثقی، تمامی مسلمانان را به اتحاد و همگرایی برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی در مقابل استعمار انگلیس دعوت می‌کند. افکار و اندیشه‌های وی، موجی از بیداری اسلامی را در میان جوانان مسلمان برانگیخت. طرح اتحاد اسلام یکی از راه‌ها یا ابزارهای علاج استعمار بود

اما تحقق آن در گرو علاج علل درونی بود که از دیدگاه سید جمال‌الدین، جُز با فکر اصلاح دینی و به تبع اصلاح نظام سیاسی و براندازی استبداد، ممکن نبود.

از نظر سید جمال‌الدین، راه رویارویی با استعمار و رهایی از آن، شناخت درست آن و درک واقعی از علل و عوامل چیرگی آن و اندازه‌ی قدرت آن است. وی معتقد است که یکی از علل توفیق استعمار انگلیس در چیرگی بر شرق، شناخت آن‌ها از شرقی‌ها و آگاهی بر طُرق و کیفیت تصرف در عقول و هوای آن‌هاست. آن‌ها از جهل و وهم شرقی‌ها و مسلمین برای بزرگ‌نمایی قدرت خویش استفاده می‌کنند. وهم‌زدگی مسلمین باعث شده است تا ترس بیهوده از انگلیس در روح و روان آن‌ها جاگیر شود و قدرتی موهوم و افسانه‌ای برای آن قایل شوند. حال آن‌که قدرت انگلیسی‌ها موهوم است و حقیقت ندارد. پیروزی مهدی‌سودانی بر قوای انگلیس در سودان نشان دهنده‌ی نادرستی و بُطلان افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آن‌هاست. انگلیسی‌ها تلاش می‌کنند تا حس اعجاب و وحشت از خود را میان شرقی‌ها رواج دهند؛ در حالی که با بهره‌گیری از وهم‌زدگی شرقیان تلاش می‌کنند تا خود را قدرتی جادویی و اسطوره‌ای جلوه دهند. در باطن بر ضعف و شکنندگی قدرت و سُلطه‌ی خود آگاه اند و در وحشت مدام از او ضاع مستعمرات شان به سر می‌برند. سید در توضیح این معنا استعمار، انگلیس را به شیر عروسکی تشبیه می‌کند که جُز افراد وهم‌زده و ترسو از آن نمی‌ترسند. به باور سید جمال‌الدین، نخستین گام مبارزه با استعمار و پیروزی بر آن، زدودن چنین اوهامی از اذهان و ارواح شرقیان و مسلمین است. وی می‌گوید که قدرت‌های استعماری نباید به اقتدار کنونی خود و ضعف ملل تحت سُلطه شیفته شوند؛ چرا که اگر آن‌ها با هم متحد شوند، هیچ قدرتی توان رویارویی با آنان را نخواهد داشت. سید به رهایی قریب‌الوقوع شرقیان و مسلمین از چنگال استعمار و زوال قدرت‌های استعماری بسیار امیدوار بود (رحمانیان، ۱۳۷۸).

سید جمال‌الدین وقتی مجموعه‌ی بدبختی‌ها و محرومیت‌های مسلمانان را مورد بررسی قرار داد، آن‌ها را به دو عامل بنیادی: استبداد و استعمار تحویل داد. وی چون به نابسامانی‌ها و عقب‌مانده‌گی‌ها و فساد کشورهای اسلامی رسیده‌گی کرد در آن‌ها هم، همین دو عامل را به عنوان ام‌الامراض و مادر همه‌ی بدبختی‌ها تشخیص داد. او استبداد داخلی و استعمار خارجی را، درد اُمت اسلامی تشخیص داد. سید برای مداوای رنج‌های ملل اسلامی و درمان ام‌الامراض آن‌ها، وحدت براساس اندیشه‌ی اسلامی و فرار از استعمار غرب و جذب به اسلامیت را تبلیغ می‌نماید.

سید جمال‌الدین وجود حاکمان فاسد را یکی از عوامل از میان رفتن اتحاد اسلامی دانسته و به مبارزه با استبداد حاکم بر ملت‌های مسلمان می‌پردازد. ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران می‌نویسد: این

شخص بدون مبالغه پادشاهان را روی تخت خودشان به لرزه درآورد و نقشه‌های رجال دول اروپایی را که خوب تهیه شده بود، به هم زد و قوت‌های غیر معلومی را به کار انداخت که کسی از سیاسیون مغرب و مشرق ملتفت اهمیت آن‌ها و امکان استفاده از آن‌ها نشده بود (براون، ۱۳۶۷).

سید جمال‌الدین افغانی شخصیتی بود که به کارهای کوچک و حقیر نمی‌پرداخت و همیشه دست به کارهای بزرگ می‌زد. بسیار دلیر و بی‌باک بود، از مرگ نمی‌هراسید و اصلاً آن‌را نمی‌شناخت. هر سخن را با هر کس، اگرچه اهل آن نبود، بی‌پرده در میان می‌نهاد و توجه به استعداد شنونده نمی‌کرد. پیوسته می‌گفت: من با ظالم و مظلوم هر دو عداوت دارم، ظالم را برای ظلمش دشمن می‌دارم و مظلوم را برای این که قبول ظلم می‌کند و سبب جسارت و ظلم ظالم می‌شود، نیز دشمن می‌پندارم.

مقصد سید جمال‌الدین که در راه رسیدن به آن، صدمات زیادی دید و رنج‌های فراوان کشید، دعوت مسلمانان به اتحاد و ارشاد آنان به احکام قرآن و نجات کشورهای مسلمان و شرق از نفوذ غرب و ذلت استعمار بود. وی از اروپایی‌ها و به‌خصوص از انگلیسی‌ها که از آنان مشکلات دیده بود، نفرت و اکراه داشت و در دشمنی و کینه‌ورزی با آنان، تعصب و افراط می‌ورزید. سید جمال‌الدین تأثیر عجیبی در افراد داشت و هیکل جالب و استقلال فکر و شخصیت ممتاز و بلاغت زبان و فصاحت قلم و هوش و حافظه‌ی فوق‌العاده و علم و فضل و اطلاع وسیع او بر علوم اسلامی و تسلط وی بر زبان‌های مختلف، مستمعین و اصحاب او را مجذوب و مسحور می‌کرد و در هر کشور اسلامی که قدم می‌نهاد، باعث نهضت و انقلاب سیاسی و ادبی می‌گردید، تا جایی که به یک معنا می‌توان او را نابغه شمرد (آرین پور، ۱۳۸۷).

### پان‌اسلامیزم

برخی از محققان تاریخ اسلامی، پان‌اسلامیزم را به سید جمال‌الدین نسبت داده و مدعی اند که وی در سال ۱۸۷۱ میلادی و در زمان حضورش در مصر آن‌را ارایه کرده است و علت اخراج وی از مصر را در سال ۱۸۷۹ میلادی نیز احساس خطر انگلستان از گسترش اندیشه‌ی وحدت‌گرایانه‌ی سید جمال‌الدین در مصر می‌دانند.

سید جمال‌الدین مؤسس پان‌اسلامیزم است. پان‌اسلامیزم به معنا وحدت و همگرایی جهان اسلام از جایی منشأ می‌گیرد که سید جمال‌الدین افغانی در فکر این بود که چرا مردم شرق عقب‌مانده و تحت مستعمره قرار دارند؟ وی بعد از پژوهش‌های زیاد درک کرد که دو علت سبب عقب‌مانی و بدبختی

مردم شرق شده که یکی کم‌دانشی و دیگری نفاق می‌باشد. برای حل این مشکلات هم دو راه وجود دارد: ۱. دانش، ۲. وحدت.

سید جمال‌الدین در ضمن این مسایل، شعار انگلیس که «تفرقه انداز و حکومت کن» را نیز از لحاظ ماهوی خوب بررسی کرد و به این نتیجه رسید که نفاق و عدم وطن‌دوستی در روان این مردمان پخش و تأثیر این شعار است؛ بناءً، تصمیم گرفت تا این معایب گوناگون را حل کند تا مردمان شرق به آزادی خود برسند و زیر عنوان پان‌اسلامیزم مردمان زیادی را گردهم آورد تا از این طریق بتواند خدمات لازمه را برای کشورهای شرق در عمل پیاده سازد. چون اکثر کشورهای شرق تحت تسلط بیگانه‌گان قرار داشت و مردم خوار و ذلیل با چالش‌های زیاد، حیات را به سر می‌بردند. سید به‌خاطر رهانیدن کشورها از تحت استعمار، می‌خواست مردم را متحد ساخته تا متحدانه بر ضد استعمار، مبارزه کنند (عثمانی، ۱۳۹۰).

پان‌اسلامیزم از مسلمانان همه کشورها می‌خواهد که با یک‌دیگر متحد شوند و با اتفاق، به مبارزه با استعمار بپردازند، اصلاحات اجتماعی و دینی به‌عمل آورند و حرکت تجدید حیات تازه را بنیاد نهند. این خاستگاه مورد توجه هر مسلمانی قرار گرفته و موج تازه‌ای را در جهان اسلام پدیدار ساخته است. این تفکر ضمن برخورداری از پشتوانه‌ی دینی که همه پیروان اسلام را اُمت و ملت واحدی معرفی می‌کند و راه را بر هرگونه تفرقه‌اندازی و بُروز اختلافات سد می‌نماید، در قرن نوزده میلادی و همزمان با گسترش و نفوذ استعمار در کشورهای اسلامی، به عنوان راه‌کاری برای مواجهه و مقابله با آن به‌کار گرفته شد.

سید جمال‌الدین ضمن تعلیمات غیر رسمی به شاگردان مصری خویش بعد از سال ۱۸۷۱ میلادی بر این نکات عمده تأکید می‌کرد که بزرگ‌ترین خطری که جهان اسلام را تهدید می‌نماید، مداخله‌ی قدرت‌های اروپایی می‌باشد و راه مؤثر مقاومت در برابر این خطر در سه چیز است: ضرورت وحدت ملی، ضرورت به یک وحدت در چوکات بزرگ‌تر وحدت ملل اسلامی و بالاخره ضرورت به قوانین اساسی که قدرت فرمان‌روایان خودمختار وقت را تحدید نماید. مفکوره‌ی دومی؛ یعنی اتحاد عالم اسلام یا پان‌اسلامیزم یکی از اهداف مهم مبارزات و مجادلات سید جمال‌الدین افغانی بود اما وقتی به جوانب دیگر مبارزات او مخصوصاً به فعالیت‌های وی در هندوستان نظر افکنیم، می‌بینیم که وی در آن‌جا وحدت ملی بین هندو و مسلمان را تبلیغ می‌کرد و ملیت را مافوق اختلافات ادیان و مذاهب قرار می‌داد. از این نوع پیشامد چنین برمی‌آید که پان‌اسلامیزم باید یگانه هدف استراتژیک سید جمال‌الدین

افغانی نبوده باشد؛ بلکه آن را یکی از وسایل مؤثری می‌پنداشت و می‌خواست توسط آن کشورهای اسلامی را بیدار کند و نیروی مقاومت ایشان را در مقابل تسلط غربی تقویت بخشد (مجروح، ۱۳۹۵).

یکی از راه‌کارهای سید جمال‌الدین برای ایجاد وحدت اسلامی، اصلاح ساختار سیاسی جوامع اسلامی و روی کار آمدن حکومتی منطبق با معیارهای اسلامی بود. وی معتقد بود حکومتی می‌تواند عدالت و برادری را در جوامع اسلامی برقرار نماید که پایه‌های آن بر اصول اسلامی استوار باشد. اسلام با قواعد و اصول محکم خود، می‌تواند به بهترین وجه، جامعه‌ی انسانی و اسلامی را به سوی کمال و سعادت رهنمایی کند. سید جمال‌الدین باورمند بود که مسلمانان با استفاده از تعالیم قرآن، به مقام و موقعیت اولیه خویش دست خواهند یافت و با استفاده از زمان، همه‌ی آن‌چه را که از دست داده‌اند، دوباره به دست خواهند آورد. از نظر وی، شکل‌گیری چنین جامعه‌یی در گرو داشتن حاکمیتی منطبق با معیارهای اسلامی است که به دور از هرگونه تعصبات قومی و نژادی، همگرایی اجتماعی را بر محوریت دینی اخوت اسلامی برقرار نماید. سید، عرصه‌ی سیاست را از دیانت جدا نمی‌دانست و بر پیوند عمیق دین و سیاست، تأکید نموده است؛ به‌گونه‌یی که اساس مدنیت و زندگی اجتماعی انسان را در دین معرفی می‌کند.

جاوید اقبال نیز معتقد است که پانا‌سلامیزم سید جمال‌الدین به منزله‌ی دعوت ملت‌های اسلامی به اتحاد گسترده در مقابل توطئه‌های استعمار اروپایی بود که بر اساس يك مرامنامه‌ی مشترك، آنان را از نظر سیاسی و اقتصادی، به هم نزدیک ساخته و در داخل کشورها نیز استبداد سلاطین را از بین ببرد و امتیازهای آن‌ها را محدود نماید و اُمرا را پابند به قانون نماید تا بتوانند با استعمار اروپا مقابله نمایند (اقبال، ۱۳۷۶).

### بیداری اسلامی؛ عامل براندازی استعمار و استبداد

سید جمال‌الدین در دوره‌ی زندگی می‌کرد که جهان اسلام با خطر استعمار اروپایی مواجه بود. پدیده‌ای که با نفوذ در کشورهای اسلامی، زمینه‌ی مساعد را برای رشد و توسعه‌ی خود پیدا کرد و منجر به پدید آمدن حکومت‌های خودکامه و استبدادی در کشورهای اسلامی شد. اغلب کشورهای اسلامی در عصری که سید جمال زندگی می‌کرد، غرق پدیده‌ی استعمار شده بودند؛ بنابراین، دو دنیای غرب و جهان اسلام از نظر فرهنگی، علمی، سیاسی و اقتصادی در دو نقطه‌ی مقابل هم بودند. غرب در این زمان توانسته بود به کمک تکنالوژی و علوم، به پیشرفت زیادی دست پیدا کند. غرب پس از غلبه بر بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی، قصد تصرف کشورهای اسلامی را در سر

داشت. در چنین وضعیت، آنچه سید جمال‌الدین را به حرکت بیداری اسلامی وا داشت، تهدید فراگیر دنیای اسلام از سوی استعمار در آن دوره تلقی شده است.

سید جمال‌الدین افغانی در عصری زندگی می‌کرد که انگلیس به حد نهایی، تخم نفاق را کاشته و استعمار هم زیاد در حال رشد بود. او به تنهایی نمی‌توانست هدف‌هایی که داشت را برآورده سازد؛ بناءً، همه‌ی شرقی‌ها و مردم مظلوم را تحت عنوان «پان‌اسلامیزم» گرد هم آورد و از این طریق می‌خواست گلیم استعمار را خاتمه بدهد تا مردمان کشورها به صورت آزاد و بدون قید و شرط، زندگی کنند و آزادی و استقلال خود را به دست آرند. از طرف دیگر: سید آرزو داشت که در سراسر آن کشورها، عدالت اجتماعی را به شکل واقعی آن تأمین کند (عثمانی، ۱۳۹۰).

سید لحظه‌یی از تلاش برای بیداری اسلامی باز نه نشست و از هر وسیله‌ای برای انتقال اندیشه‌هایش بهره می‌برد. سخنان انقلابی وی موجی از بیدارگری و احساسات را در دل‌ها بر می‌انگیخت و هم‌چون تیری زهرآگین، قلب استعمار را هدف قرار می‌داد.

گارودی در بیان اهمیت سید جمال‌الدین افغان در بیداری مسلمانان، می‌گوید: امروزه نام سید تنها به عنوان بیدارکننده‌ی ملت‌های مسلمان مطرح نیست؛ بلکه از او به عنوان بیدارکننده‌ی تمامی محرومان جهان یاد می‌شود. این موضوع را می‌توان در پاسخ سید جمال‌الدین به ارنست رنان مستشرق و نویسنده‌ی مشهور فرانسوی مشاهده نمود؛ آن‌جایی که سید در دفاع از تفکر آزادی‌خواهانه‌ی خود در برابر تفکر قوم‌منتخب به شدت دفاع می‌کند (گارودی، ۱۳۷۶).

مرتضی مطهری که یکی از پیروان اندیشه‌ی وحدت اسلامی سید جمال‌الدین می‌باشد، از او به عنوان بنیان‌گذار نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام یاد می‌کند و می‌نویسد: بدون تردید سلسله جنیان نهضت‌های اصلاحی اخیر سید جمال‌الدین است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع‌بینی خاص بازگو نمود، راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد (مطهری، ۱۳۸۴).

نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش مردم، محصول دردها و مصائب خودشان و آگاهی بر ستم و مناسبات ظالمانه و اراده‌ی تغییر صاحبان این آگاهی و اراده است؛ ولی صاحبان اندیشه‌ای که در جریان متن این تغییر و جنبش قرار می‌گیرند، با الهام از آن و استخدام قدرت تفکر و تحلیل خود، سخن‌گو و رهبر مردم در حرکت و عمل و رهایی‌بخش مردم خود می‌شوند. کار و هنر اصلی این‌گونه

رهبران، تشخیص اساسی‌ترین عوامل درد و مصیبت مردم است و بعد دانستن زبان واقعی مردم. سید جمال‌الدین از این دو ویژگی به‌خوبی برخوردار بود، خطابه‌ی منبری زیر او، شاهد بر این مُدعاست: ای برادران و هموطنان عزیز! تاکی باید این رِخوت موذی، شما را در خواب نگه‌دارد. دیگر خواب بس است، رِخوت و سُستی کافی است، سر بر آرید، چشم‌های تان را بگشائید، به اطراف خود نظر افکنید و بنگرید که جهان چگونه متمدن گشته است، همه‌ی وحشیان آفریقا و سیاهان زنگبار به سوی تمدن، علم، کار و ثروت پیش می‌روند، به همسایه‌گان خود نگاه کنید تا دو صد سال پیش در وضعی بدتر از وضع امروز ما بودند که ما نامی از آن‌ها نمی‌بریم، بنگرید که اکنون همه چیز دارند. روزهای گذشته همه چیز داشتیم و اکنون همه را از دست داده ایم، اکثر فرمان‌روایان جهان؛ به ویژه آسیا، به ما به صورت ملتی بزرگ نگاه می‌کردند و از این رو به ما احترام می‌نهادند و امروز تا بدان حد تنزل نموده ایم که همسایه‌گان شمالی و جنوبی هم اکنون معتقد اند که مملکت ما مستملکه‌ی آن‌هاست و هر وقت بخواهند می‌توانند آن‌را بین خود تقسیم کنند. همه‌ی این‌ها به علت استبداد و فقدان عدالت و قانون است؛ حتی علمای شما هم در اشتباه اند به این دلیل که از روی منبر و سکوه‌های وعظ به شما می‌آموزند که زندگی کوتاه است و شکوه و جلال خاکی هوا و هوس انسانی است، همه‌ی ما به زودی از این عالم رخت بر می‌بندیم؛ لذا همه‌ی ما باید به ابدیت بیندیشیم و قس علی هذا. این خطابه‌ها شما را به تسلیم برده‌گی می‌کشاند و در جهل و نادانی نگه‌می‌دارد. آن‌ها از هر راهی تحت عنوان زکات و خیریه و اعانه، پول شما را می‌کشند. هم‌چنین است رفتار فرمان‌روایان شما که با ظلم و قدرت مافوق تصور، شما را از مایملک و آزادی و حقوق حقه محروم می‌سازند و با همه‌ی این‌ها بی‌گانگان همراه اند که همه‌ی پول‌های شما را می‌گیرند و به جایش، پارچه‌های سبز، آبی و سرخ و ظروف پر زرق و برق و اثاثیه‌ی گران‌قیمت به شما می‌دهند. این‌ها علت به وجود آمدن وضع کنونی شماست و بدین جهت است که در تمام کشور تنها روحانیون، مقامات دولتی و درباریان ثروت‌مند هستند و بقیه‌ی مردم زندگی را به فلاکت می‌گذرانند. حال اگر به آن‌چه به شما گفته‌ام بیان‌دیشید به حرف‌های من که تنها منظورم رفاه حال شماست فکر کنید، به وظیفه‌ی امروز خود پی خواهید بُرد. وظیفه‌ی شما این است که بیدار شوید و به خود قوت دهید و خود را پرورش دهید، تا شما هم بسان سایر ملل، نیرومند گردید، قابل احترام و دانا شوید تا سپاه و توپ و تفنگ داشته باشید، تجارت خود را توسعه دهید، راه آهنی داشته باشید که شمال را به جنوب و شرق را به غرب متصل کند. کارخانه‌هایی را خود داشته باشید و از بی‌گانگان بی‌نیاز گردید؛ لیکن همه‌ی این‌ها را تنها به یک شرط می‌توانید به دست آورید و آن‌هم دانش است؛ بنابراین، بیش از هر چیز در سراسر مملکت مدارس افتتاح کنید، همه‌ی وسایل

آموزش را از مدرسه‌ی ابتدایی تا متوسطه گسترش دهید. در پی آموزگاران شرافتمند و با معلومات که حرص جاه و مقام نداشته باشند بروید، تا فرزندان شما چهارنعل به سوی علم و دانش بتازند، وقتی علم آموختند، تسلیم موضعی که پدران شان در آن بودند نخواهند شد. آن‌ها عدالت، آزادی و مساوات؛ یعنی سه اصلی که قرآن کریم بر آن متکی است و من آن‌را در نشریات خود آورده ام و همواره از روی این منبر شفاهاً شرح داده‌ام، خواستار خواهند شد. یک‌بار دیگر برای شما تکرار می‌کنم، دانش نخستین فرمان قرآن کریم است (سحابی، ۱۳۵۷).

سید جمال‌الدین افغانی، بیدار کردن مسلمانان را از هر راهی که به نظرش ممکن می‌آمد؛ وجهی همت خود ساخته بود. قسمت اعظم کوشش‌های وی در پاریس مصرف انتشار روزنامه‌ای به زبان عربی شد که به هزینه‌ی گروهی از مسلمانان هندی منتشر می‌شد. مجله‌ی العروت الوثقی، تأثیر بسیار عظیمی در بیداری اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و ضد انگلیسی در محافل مسلمانان داشت. عروت الوثقی نام جریده‌ای است که از افکار سیاسی دانشمند آگاه و صاحب‌نظر سید جمال‌الدین افغانی نمایندگی می‌کند. سید بعد از تبعید از مصر- و رفتن به پاریس، به تأسیس و نشر- این جریده پرداخت تا مقاصد و اهداف خود را به جهانیان ابلاغ کند. عروت الوثقی مردم را به طرق مختلف علیه انگلیس تحریک می‌کرد و به آن‌ها هشدار می‌داد تا در دام نیرنگ انگلیس نیفتند (عثمانی، ۱۳۹۰).

بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که در روزگاری که استعمار سیاسی و اقتصادی بر توده‌های مردم این کشورها از هند تا مصر و عثمانی و سودان و غیره بیداد می‌کرد، سید جمال‌الدین با روشن‌بینی خاص و کامل خود، حقیقت اوضاع و مناسبات حاکم را می‌دید و روی آن انگشت می‌گذاشت و مردم را برای مقابله با آن بیدار می‌کرد.

وی عقیده داشت که با آموختن علوم عقلی جدید اروپا و استقرار دوباره‌ی وحدت اسلامی، تمدن اسلام خواهد توانست عظمت و بزرگی اعصار گذشته را باز یابد؛ ولی سید جمال‌الدین افغانی باز هم مانند متفکرین گذشته علل انحطاط عالم اسلام را در عوامل سیاسی و نظامی دید، از این جهت به مسایل سیاسی بیشتر توجه کرد. چون تفکرات وی متوجه جهان سیاست شد، سلاطین و زمامداران مستبد کشورهای اسلامی آن‌وقت را مانع بزرگ در راه تطبیق عقاید خویش یافت و در مقابل آن‌ها به مبارزه پرداخت. مجادله با زمامداران بد و جست‌جوی زمام‌دار خوب همه‌ی سرگذشت پُر آشوب حیات سید جمال‌الدین افغانی را تشکیل می‌دهد. وی مانند افلاطون زمامدار خوبی را جست‌جو می‌کرد که نظریات او را جامه‌ی عمل بپوشاند. وی مانند فارابی، اتحاد بین فیلسوف و زمامدار را در نظر داشت و در طول عمر خود در جست‌جوی این مدینه‌ی فاضله با شکست‌ها مواجه شد. سوء

تفاهم بین سید و زمامدار همیشه از این جا بر می‌خاست که زمام‌دار می‌خواست از نفوذ روحانی او برای تقویه‌ی اقتدار سیاسی خویش استفاده کند؛ در صورتی که سید می‌خواست زمام‌دار را در راه وحدت ملل اسلامی برای مبارزه در مقابل تسلط غرب استخدام نماید (مجروح، ۱۳۹۵).

سید جمال‌الدین افغانی مشکلات اصلی را در استبداد داخلی، بی‌دانشی مردم و استعمار خارجی تشخیص داد. وی تصریح نمود که فرهنگ اسلامی سرشار است از آموزش‌های ضدیت با ظلم و دیکتاتوری، آزادی طلبی، برادری و مساوات خواهی و از همه بالاتر از انگیزه‌های ضد استعماری. از آن جا که سید جمال‌الدین ریشه و اساس مسایل ملل شرقی را در استبداد داخلی و استعمار جهانی یافته بود، راه‌حل این تضاد را در وحدت ملل مظلوم شرق می‌دید. به این جهت بر وحدت ملل اسلامی در مقابله و مبارزه با دو عامل فوق، تأکید کرده است.

### تحلیل یافته‌ها

در این بخش، مهم‌ترین یافته‌های خویش را به تحلیل می‌گیریم:

- سید جمال‌الدین افغانی از جمله‌ی روشن‌گرانی است که مبارزه و ستیز با استعمار را سر لوحه‌ی کارش قرار داده بود و آن را شرط اول پیشرفت و ترقی جوامع اسلامی می‌دانست. وی سلطه‌ی استعمار بر سرنوشت جوامع اسلامی و مستعمره را، اصلی‌ترین عامل عقب‌مانده‌گی تلقی کرده است.
- سید جمال‌الدین افغانی بیداری اسلامی را؛ عامل براندازی استعمار خارجی و استبداد داخلی معرفی می‌کند. وی برای بیداری مسلمانان از هر وسیله‌ای برای انتقال اندیشه‌هایش بهره می‌جست. افکار وی موجب بیدارگری ممالک اسلامی و مستعمره‌ی آن روز گردید.
- سید جمال‌الدین افغانی برای مقابله با استعمار، به ضرورت وحدت و همگرایی ملی، و اتحاد عالم اسلام تمرکز می‌کند. مفکوره‌ی پان‌اسلامیزم را که بر جمع شدن همه‌ی مسلمانان جهان زیر یک چتر، دلالت می‌کند، به پیش می‌کشد.
- سید جمال‌الدین افغانی اصلاح ساختار سیاسی جوامع اسلامی و روی کار آمدن حکومتی منطبق با معیارهای اسلامی را، برای ایجاد اتحاد و اتفاق مسلمانان، امر لازم و ضروری می‌داند. به باور وی، حکومتی می‌تواند عدالت و برادری را در جوامع اسلامی برقرار نماید که پایه‌های آن بر اصول اسلامی استوار باشد. سید، عرصه‌ی سیاست را از دیانت جدا نمی‌داند و بر پیوند عمیق دین و سیاست، تأکید می‌کند.

- سید جمال‌الدین افغانی باورمند بود که مسلمانان با بهره‌گیری از تعالیم قرآن، به مقام و موقعیت اولیه‌ی خویش دست خواهند یافت و با استفاده از زمان، همه‌ی آن‌چه را که از دست داده‌اند، دوباره به دست خواهند آورد. به نظر وی، شکل‌گیری چنین جامعه‌یی در گرو داشتن حاکمیتی منطبق با معیارهای اسلامی است که به دور از هرگونه تعصبات قومی و نژادی، وحدت و همگرایی اجتماعی را بر محوریت اخوت اسلامی برقرار نماید.

بنابراین، سید جمال‌الدین افغانی، مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی را در محور منظومه‌ی فکری خویش قرار داده و مردم را به سوی اتفاق و اتحاد در برابر استعمار فرا می‌خواند.

### مناقشه

با مراجعه به تاریخ استعمار و جنبش‌های مبارزه‌طلبی در برابر استعمار در دوره‌ی معاصر بدون شک سید جمال‌الدین افغانی، بزرگ‌ترین قهرمان ستیز و مبارزه با استعمار در تاریخ جوامع اسلامی به شمار می‌آید؛ به گونه‌یی که تمام زندگی فکری و سیاسی او وقف این هدف شد. سفرهای دور و دراز او در کشورهای اسلامی، هدفی جز روشن‌گری و بیدارگری مسلمانان نسبت به خطرات استعمار، چیز دیگری را دنبال نمی‌کرد. از آن‌جا که سید جمال‌الدین ریشه و اساس مسایل ملل شرقی را در استبداد داخلی و استعمار جهانی یافته بود، راه حل این موضوع را در وحدت و اتحاد ملل مظلوم شرق جست‌جو می‌نمود. وی پان‌اسلامیزم (اتحاد اُمت اسلامی) را مهم‌ترین وسیله‌ی می‌دانست که توسط آن، مسلمانان را بیدار کند و نیروی مقاومت ایشان را در مقابل سلطه‌ی استعمار برانگیزاند. او به خاطر رهایی کشورها از زیر ستم استعمار، خواست مردم را متحد و یک‌پارچه ساخته تا متحدانه بر ضد استعمار، مبارزه کنند.

مطهری که یکی از پیروان اندیشه‌ی وحدت اسلامی می‌باشد، از سید جمال‌الدین به عنوان بنیان‌گذار نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام یاد می‌کند و می‌گوید که وی بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد. سید جمال‌الدین با روشن‌بینی خاص و کامل خود، مشکلات اصلی در کشورهای اسلامی را استبداد داخلی، بی‌دانشی مردم و استعمار خارجی تشخیص داد. در ضمن به باور ابوالکلام آزاد، نخستین بذره‌ی نهضت استقلال‌طلبی هند را، سید جمال‌الدین کاشت.

بنابراین، سید جمال‌الدین افغانی به عنوان یک مسلمان روشن‌گر توانست نقش خود را در بیدارگری کشورهاییی که از سلطه‌ی استعمار رنج می‌بردند، به خوبی ایفا نماید و مبارزه برضد استعمار خارجی و استبداد داخلی را در مرکز فعالیت‌های فکری و عملی خویش قرار داده بود.

## نتیجه‌گیری

از توضیحات مباحث فوق می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود: محور کوشش‌های آزادی‌خواهانه و بیدارگریانه‌ی سید جمال‌الدین افغانی، مبارزه با استعمار و استبداد بود. زندگانی و اندیشه‌های او دارای سه مشخصه بود: روحانیتی مبتنی بر هوش‌مندی و باریک‌بینی، حس عمیق مذهبی، و حس اخلاقی والا که به طور بسیار نیرومندی همه اعمال او را متأثر می‌ساخت.

نقش و تأثیر سید جمال‌الدین بر بیداری جوامع اسلامی بر کسی پوشیده نیست و با توجه به نقشی که سید در بیداری اُمّت‌ها و آگاه ساختن علما و مردم در جوامع اسلامی داشته است، باید او را پایه‌گذار حرکت بیداری در جهان اسلام تلقی نمود.

سید خود را قهرمان آن چیزی ساخت که نویسندگان غربی همه‌ی اسلام‌گرایی (Pan Islamism) می‌نامند که اتحاد همه ملت‌های مسلمان را در زیر چتر یک نظام سیاسی، به قصد رهایی از تسلط استعمارگران تعلیم می‌داد. اندیشه‌های وی را می‌توان بنیان‌های فکری نهضت‌های اسلامی آزادی‌خواه معاصر در جهان اسلام دانست.

سید جمال‌الدین در بیداری کشورهای اسلامی نقش فعال داشت و عامل اساسی ضعف این کشورها را، دخالت استعمارگران می‌دانسته و اغلب کشورهایی که سید در آن دوره زندگی می‌کرد، غرق استعمار شده بودند. وی حاکمان و ملت‌های اسلامی را از پیامدهای شوم این عامل آگاه می‌سازد و به مبارزه با استعمار دعوت می‌کند.

سید با این تعبیر که جامعه‌ی اسلامی دچار بیماری گردیده و نیاز به درمان دارد، درمان و نجات آن را در خود اسلام جست‌جو می‌کند. راه‌کار وی برای رهایی کشورهای مظلوم و استثمار شده‌ی جهان به خصوص کشورهای اسلامی از چنگال استعمار و استبداد شامل اهداف عمده‌ی چون وحدت و اتفاق، احیای دین راستین، و مجهز شدن با علوم و فنون جدید می‌باشد.

راز شخصیت سید جمال‌الدین افغانی و همه فعالیت‌هایش، عشق او به آزادی، استقلال و نفرت او از هر نوع تجاوز، خواه داخلی و خواه خارجی، بود. شرافت و عزت نفس، آرمان حیات او بود. سید جمال‌الدین، یک مسلمان راستین و عقل‌گرا بود. او از مسلمانان طلب می‌کرد که از اصل عقلانیت و دانش‌اندوزی که از امتیازات خاص اسلام است، استفاده کنند تا بتوانند مسیر ترقی و پیشرفت را بیمایند.

در عصر حاضر که استعمار به چهره‌ی دیگر کشورهای اسلامی و عقب‌مانده را تحت سیطره‌ی خویش قرار داده، نیاز شدید احساس می‌شود تا ما به راه‌کار مبارزه با استعمار و استبداد از منظر سید جمال‌الدین افغانی مراجعه نماییم.

امروزه کشور افغانستان از نبود اتفاق و وحدت ملی واقعی رنج برده و درگیر مشکلات گوناگون می‌باشد. اگر در کشور افغانستان وحدت و اتفاق، احیای دین را ستین و مجهز شدن با علوم و فنون جدید که محورهای عمده‌ی راه‌کار سید جمال‌الدین را شکل می‌دهد، تحقق یابد. افغان‌ها خواهند توانست همانند ملت‌های دیگر جهان مسیر پیشرفت و توسعه را بپیمایند و از وابستگی به قدرت‌های جهانی رهایی یابند. به امید آن روز و آن کار.

## منابع

- آراین پور، یحیی. (۱۳۸۷). از صبا تا نیما، جلد اول، تهران: انتشارات زوار، ص ۳۸۲.
- آقابخشی، علی اکبر. (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ص ۱۱۰.
- اقبال، جاوید. (۱۳۷۶). سید جمال‌الدین و نهضت اتحاد کشاوری‌های اسلامی، فصل‌نامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، شماره ۲۳-۲۴، ص ۴۱۸.
- براون، ادوارد. (۱۳۶۷). انقلاب ایران، ترجمه: احمد پژوه، تهران: کانون معرفت، ص ۲.
- سحابی، عزت‌الله. (۱۳۵۷). اندیشه و عملکرد سید جمال‌الدین اسدآبادی، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ص ۱۶-۱۷.
- رحمانیان، داریوش. (۱۳۸۷). سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۳۰-۳۳.
- عثمانی، عصمت‌الله. (۱۳۹۰). اندیشه‌های فلسفی سید جمال‌الدین افغانی، کابل: انتشارات یوسف زاد، صص ۳، ۱۵، ۱۶، ۴۲.
- گارودی، رژه. (۱۳۷۶). سید جمال‌الدین، انحطاط تمدن و نوگرایی اسلامی، فصل‌نامه‌ی تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، شماره ۲۳-۲۴، ص ۳۷۰.
- لوتسکی، ولادیمیر. (۱۳۷۶). تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه: پرویز بابایی، تهران: نشر سپهر، ص ۲۴۳.
- مجروح، سید بهاء‌الدین. (۱۳۹۵). سید جمال‌الدین افغانی و برخورد شرق و غرب، کابل: انتشارات پوهنتون کابل، صص ۲۴، ۲۵، ۲۷.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). بررسی اجمالی نهضت‌های صد ساله‌ی اخیر. تهران: انتشارات صدرا، ص ۱۴.